

سید محمدیوسف جلالی  
تهران



50 like

## عزم جزم

این کرونا هم چه در بدن باشد و چه نباشد کلا قوز بالای قوز است! اگر داشته باشی روی تخت بیمارستان می خوابانند، اگر نداشته باشی روی گوشی و بالش می کماندَت. توی بیمارستان شش هایت را تنگ می کند و سازوکار بینی و آبرسانی اش را مختل! و توی قرنطینه خانگی – علاوه بر سلامتی، لای پتو و متکا می پیچانند و به خاطر این که گوشی و تبلت زیر یک حَمات را می گیرد، از گَت و کول می اندازد و چشم و چار برایت نمی گذارد. حالا فکر کن همه اینها در یک لوپ تکرار شونده، نزدیک به یک سال، گیرت انداخته است و بلندترین شبِ سال از راه رسیده؛ آجیل و شیرینی و مخلفات هم قیمت شان را با اندازه این شب سِت کرده اند، مهمانی و رفت و آمد بعد از ۹ شب قدغن شده، مهمان ها را از دم در خانه ها دَک می کنند، خانه پدر بزرگ – مادر بزرگ سوت و کورترو تارک تراز فیلم های ترسناک می نماید و دیوان حافظ قدیمی پدر بزرگ روی طاقچه خاک می خورد!

- ای که مَصِیّتو سُکُرا!

این کرونای وُری پریده چه به روزمان آورده که آخرین عکس و فیلم های دسته جمعی همه اش سیاه و سفید است. ما هم هر چه کم محلی می کنیم، او خودش را بیشتر یک لنگه پای می رساند و مهمان می کند. چقدر زود هم پسر خاله می شود، خودش نیامده، فک و فامیل ها را صدا می زند و توی شش و شکم و امعاء و احشاء سور می گیرد. وسط دل و روده ریسمان می کشد و خواننده های غیر مجاز... (اُستغفر...)

ما همه هم و غم خود را برای این شب گذاشته بودیم. برنامه چیده بودیم که دیوان حافظی دست بگیریم و فوتی کنیم و خاکی پُر داییم. لبخندی بر نیم و بنشینیم و نیتی بالا و پایین کنیم. تا با دست به دست کردنش بین اهالی حاضر، میانگین آمار مطالعه را قلقلکی داده باشیم! و بعدش دایی و عمو و عمه و خاله لب بگزند و حسرتی را با شیرینی نیم خورده بخورند (که چرا برایش آمار مطالعه) فکری نمی شود؟! این دیالوگ ها و حسرت ها برای من یکی که اثر داشت، از همان پارسال عزمم را جزم کردم تا بدون هیچ چشمداشتی مطالعه را بگذارم کنار. با این که امسال خبری از مهمانی و دیوان گردانی و حسرت نیست اما دعا کنيد با عذاب و جدانش به تفاهم برسیم....

برگ سبز و کارت ماشین و سند خودرو پژو رُوا، مدل ۱۳۸۸، به رنگ نوک مدادی، به شماره انتظامی ایران ۱۳-۶۷۷۰۸۵، شماره موتور 11687059845 و شماره شاسی NAAB31AA89H077290 به نام مرتضی شهامت مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.
سند کارخانه تسنر (لوگان L90)، مدل ۱۳۸۷، به رنگ نقره ای، به شماره انتظامی ایران ۱۳-۹۶۶۰۹۵، شماره موتور 7702035321D038805 و شماره شاسی 8A014462 به نام ریحانه خطابخش مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.



## قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۰ ■ ۲۷ آذر ۱۳۹۹

نوجوانان



اگه تا حالا

نمی دونستی

چطوری می تونی

برای نوجوانه

مطلب بفرستی

یه راه ساده

بهت پیشنهاد

می کنیم؛ کافیه

یه پست با متن

زیبا تو صفحه

شخصیت بذاری و

#نوجوانه

رو هم پایشش

قرار بدی؛ ما تو رو

پیدا می کنیم

## بوسیدن روی ماه

داخل حیاط روی پله ها نشسته بود، به زحمت قامت خمیده اش را روی دوش نرده ها انداخته بود، رادیو قدیمی مدل مارتی از کنار گوشش جنب نمی خورد و با دست دیگرش هم چادر سفیدش را گرفته بود. هفته ای یک بار سماور ورشو کهنه اش را روشن می کرد و استکان کمر باریک و پیاله شاه عباسی را کنار آبنبات های هل دار می چید. انگار که مهمانی در راه دارد. اگر اشتباه نکنم امروز دوشنبه است و طبق قرارداد دلی اداره پست با پیرزن به خانه اش می آید، جای می خورند، درد دل می کنند و آخر سر هم رحمت با شرمندگی همیشگی از پیرزن خدا حافظی می کند. پیرزن که در خیال شیرینش کارت های عروسی پسرش را می نوشت؛ یک دفعه با صدای موتور رحمت پستچی از جایش بلند می شود، هول هولکی چادرش را می پوشد، در را باز می کند، بعد از سی و چند سال نامه را برای پلاک ۲۲ آورده اند....

پیرزن شبیه ۱۴ ساله ها سر از پا نمی شناسد. صدای سنج و دمام ها سرعتش را بیشتر می کند، قاب عکس ۲۰\*۲۵ را محکم در بغل گرفته است. وارد معراج می شود و همه به احترامش از جایشان بلند می شوند.

پپ پسر رمم، پسر م کو؟ کجاست؟ ببینین، ببینم، ببینمش...

- حاج خاتم بفرمایید داخل.

بالای سر تابوت می ایستد، پسر دو متری اش را در چند تیکه استخوان خلاصه کرده اند... آرام گریه می کند، چادرش را روی سرش می اندازد تا کسی اشک هایش را نبیند، آخر سی و چند سال است که جلوی هیچ کس خم به ابرو نیاورده، اشک هایش سفیدی کفن را تر می کند؛ لالا لالا لالا لالایی

## چه زیباست مهربانی تان

این روزها اهواز حال خوشی ندارد، وقتی که تنها در چند دقیقه زندگی ات به زیر آب می رود و همه دارایی ات را زیر و رو می کند، نشانه حال ناخوش اهواز است. خانه هایمان، وسایل مان، کوچه های قدیمی که در آن بازی می کردیم و محله ای که از آن خاطره های زیادی داشتیم و این سیل بود که همه کودکی و خاطراتم را در چند دقیقه شست و رفت.

حال من مانده ام و شهری شناور در آب. حال من مانده ام و با اشک های پدر و مادرم. حال من مانده ام و خاطرات شبی که سیل جاری شد و قلب و خاطرات مردمانم را با خودش روانه کرد.

سیل تمام شد و خدای را سپاس گفتیم ولی حالا ما ماندیم و با دلی شکسته و دستانی ناتوان، با زندگی گل آلود درد آور، چه سخت است در چند دقیقه زیبایی شهرت غرق شود، ولی همه زیبایی ها و شادی ها و سختی ها در قلمب جای دارد. حال از حال و هوای آسمان شهرم بگویم. نمی دانم آسمان شهرم دلش از چه پُراست که این چنین می گیرد. آسمان شهرم دلتنگ باران بود، دلتنگ جاری کردن گهرهای زیبایش برای درد مردمان شهر، برای سختی های این شهر، برای... ولی چه حالی داشت گریه هایش که گوش فلک را هم گر کرده.

آمدن خراش و چنگی زد بر قلب همه مردم ایران.

حال ما نیازمند مهربانی هستیم، نیازمند شادی هستیم، نیازمند کمک و حمایت هستیم، نیازمند دست های پرتوان شما هستیم.

## طعم شیرین ایمو جی انار

سلام عزیزم، بیا این ۲۰ تا شاخه گل رز برای تو. سلام ننه جون، اینم ۳۰ تا گل آفتابگردون تقدیم شما. بفرمایید نوه های گلم، اینجا ۱۰ تا هندونه براتون گذاشتم، هر قدر می خواید بردارید. حالا نوبتی ام که باشه نوبت عید یاست، امسال عید یاتون به دلار! یه چند صد هزار تایی هست! هر چی می خواید بردارید. واسه کوچیک ترها هم که پول زیاد دوست ندارن انواع اسباب بازی و تبلت و گوشی گذاشتم. هر کدوم می خواین بردارین. مرسی از این همه دست و دل بازی آقا جووووو...!

نه!، اشتباه نکنید، این مکالمه بین اعضای یک خانواده مولتی میلیاردر نیست، بلکه بخشی از چت های یک گروه خانوادگی در شب یلداست. ویروس منحوس این روزها یعنی کرونا، بعد از آشتی دادن مدرسه با فناوری و تلفن همراه و تبلت، حالا سراغ مثبت کردن نقش فضای مجازی در دوره می های خانوادگی رفته، به گونه ای که قبل از شیوع این ویروس، کلی از مردم فضای مجازی را به چشم یک قطع کننده ارتباط میان اقوام می دانستند و جمله: «دوره می ها دیگر صفای گذشته را ندارند...» از زبان پدران و مادرانمان نمی افتاد، حتی پویش های نه به گوشی تلفن همراه در جمع خانواده یا شب یلدا هم به راه افتاد! حال نه تنها از فضای مجازی بدگویی نمی شود، بلکه به برگزاری یلدای مجازی توصیه اکید می شود و این شرایط باعث خواهد شد شکلک ها و استیکرهای مخصوص شب یلدا جایگزین میوه، آجیل و شیرینی های روی کرسی گرم آقا جون و ننه جون شوند! به امید این که یلدای مجازی امسال، باعث برگزاری یلدای واقعی و پر شور سال بعد شود و همه در کنار هم سالم، خطاب به این روزها بگوییم، بروند و دیگر برنگردند!، البته با رعایت راه درست استفاده از فضای مجازی.

علیرضا چامه  
کرمانشاه



250 like



#فرزند-روح...

محدثه محمدی  
کرج



200 like



کاش از دست ما هم کاری بر می اومد



روو دوشم درد خوزستان...

علیرضا عالی بیگی  
میانه



200 like



حالا با خیال راحت یلدای موبایلیمونو برگزار می کنیم. والا.



در آرزوی یک عدد پسته شور خواهیم مرد.